

اگر چه عموماً انسان از شنیدن قصه و داستان لذت می برد و این لذت منحصر به دوره خاصی از زندگی نمی گردد و از کم سن و سالترین تا پیرترین افراد به رفتن سینما و تماشای فیلم که عموماً بیان یک داستان می باشد علاقه نشان می دهند و مایلند بخشی از اوقات فراغت خویش را با چنین برنامه ای پر کنند اما در دوره خاصی از زندگی به قصه و داستان خصوصاً با شنیدن از طرف شخص ثالثی نه با دیدن فیلم و نظایر آن بیشتر علاقه نشان می دهند.

شاید به این دلیل کودک در مرحله خاصی از زندگی یعنی حدود چهار پنج سالگی بیشتر خود را علاقه مند به قصه می بیند که وی اولین مرحله زبان آموزی را پشت سر گذاشته و به صحبت دیگران به صورت یک سری عبارات نامفهوم نمی اندیشد و همچنین کودک علاقه مند است که با محیط ناشناخته بیرون

کودک در طول عمر خود به شما بدهد شما در چند سال اوگ به او بدهید. و یا به عبارتی دقت در تربیت او در چند سال اوگ زندگی راه را بر بسیاری از مشکلات می بندد. به منظور نشان دادن اهمیت این دوره عسیناً بخشی از «روانشناسی کودک و بالغ» هادفیلد را در این زمینه می آوریم:

«طی سه سال اول زندگی است که شخصیت کودک شکل می یابد. از آغاز تولد تا پایان دو سالگی انگیزه های جسمانی اولیه از قبیل کنجکاوی، پرخاشگری، ترس، و غیره که برای ادامه حیات ضرورت کامل دارد به ظهور می رسد و سالهای سوم و چهارم به تشکیل و تأمین هم آهنگی بین این انگیزه ها تحت فرمان اراده اختصاص می یابد و بنابراین در این سالهای حیاتی است که پایه های شخصیت کودک نهاده می شود و هر گاه شخصیت کودک درست شکل گیرد، یعنی

برای مواجهه با هر گونه اشکال توانایی کافی دارد و حتی دست و پنجه نرم کردن با مشکلات، شخصیت این افراد عادی را بیش از پیش نیرومند می سازد. برعکس هر بار که روانکار به دقت علل روانی یک بیمار عصبی را تحلیل می کند تقریباً همیشه تشخیص می دهد در دوران اولیه زندگی وی عواملی وجود داشته که در عجز او برای مواجهه با مشکلات کنونی فوق العاده مؤثر بوده است».

حال که اهمیت این مطالب روشن شد اهمیت قصه که از نیازهای این سن است نیز روشن می شود. قصه، کانال بسیار مناسبی برای کمک به رشد کودک خواهد بود که در صورت غفلت ضربه های جبران ناپذیری از این طریق متوجه کودک خواهد شد. با قصه های نامناسب کودکان که در آینده جوانی خواهد بود. بی اراده، ترسو و ضعیف النفس و خلاصه تمامی زمینه های بد

نقش قصه در

بیشتر ارتباط برقرار کند و ساده ترین راه ارتباط را قصه می بیند و این قصه است که طبیعت و موجودات آن را برای او می شناساند؛ نفع و ضرر و خطر آنها را به او گوشزد می نماید و یا به این دلیل باشد که مثل بزرگترها به پوچی و کذب برخی از آنچه که می شنود یا از طریق فیلم می بیند پی نبرده باشد و شاید هم همه اینها و یا دلایلی دیگر، بهر حال آنچه که در این مقاله برای ما حائز اهمیت است اثرات قصه بر کودکان می باشد و اینکه در قصه ها چه چیزهایی بگنجانیم و یا حذف کنیم که بیشترین منفعت را به حال آنان داشته باشد.

سالهای اولیه زندگی برای کودک حساسترین دوره رشد شخصیت کودک می باشد. اهمیت این دوره به حدی است که برخی از روانشناسان این سالها را سالهای رشد شخصیت کودک نامیده اند و تا آنجا پیش رفته اند که گفته اند هر چه که می خواهید

تسایلات و انگیزه های وی برای ابراز، امکانات کافی داشته باشد و درست راهنمایی گردند، کودک دارای اراده قوی و طبعی با نشاط و اخلاقی مطلوب خواهد گردید. هر گاه برعکس شخصیت طی این نخستین سالهای زندگی چنانچه باید قوام نیابد، کودک قادر به مواجه شدن با مسئولیت های خویش نخواهد گردید و در معرض حمله اختلالات روانی گوناگون قرار خواهد گرفت و به همین جهت است که غالباً مشاهده می شود علل اساسی نارسا حتی های روانی از حوادث سه یا چهار سال اوگ زندگی سرچشمه گرفته است.»

حتی برخی از روانشناسان از این حد قلمی فراتر نهاده و برآند که هر گاه پایه های شخصیت طی این سالها چنانچه باید استوار شود تقریباً محال است که شخص بعداً گرفتار حرانهای روانی گوناگون گردد زیرا انسان

را در او بوجود خواهیم آورد و یا اینکه می توانیم از این رهگذر او را فردی شجاع، بااراده، مسئولیت پذیر مهربان به اجتماع تحویل دهیم. به نظر می رسد که اکنون این سؤال در ذهن خوانندگان مطرح می شود که چگونه می توانیم زمینه صفات نیک در کودکان را از طریق قصه فراهم کنیم و یا اینکه چگونه می توانیم با بیان قصه های خوب از فراهم آمدن زمینه صفات بد در کودکان جلوگیری نماییم و یا به عبارتی یک قصه خوب برای کودک باید دارای چه ویژگیهایی باشد قبل از پرداختن به پاسخ سؤال لازم می دانم در اینجا به نقش زیانتشناختی قصه اشاره ای داشته باشیم برای روشن شدن این نقش لازم است تا مراحل یادگیری زبان کودک بطور گذرا مرور نموده سپس به پاسخ سؤال مطرح شده بپردازیم.

زیانتشناسان معتقدند که شش سال اول

زندگی دوره یادگیری زبان در کودک است (اگر چه مغز آدمی تا هشت یا دوازده سالگی آمادگی یادگیری زبان اول را داراست و چنانچه در این مدت زبان اول به او آموخته نشود فرد تا آخر عمر از داشتن زبان محروم می ماند)

در سال اول زندگی کودک قادر به شنیدن است و تا این مدت هر چه که بگوید غیر عمدی است و برخاسته از دانش زبانی او نمی باشد. پس از این مرحله کودک خواسته های خود را در جملات (اگر نامش را جمله بگذاریم) تک کلمه ای بیان می کند. مثلاً اگر کودک نیاز به آب داشته باشد به جای اینکه بگوید مامان آب می خواهم تنها می گوید «آب» بعد از این مرحله نوبت به گفتار دو کلمه ای می رسد به این معنا که کودک خواسته اش را در جمله دو کلمه ای بیان می دارد. مثلاً در مورد جمله بالا می گوید

قصه که در این سالها از نیاز کودک به حساب می آید می تواند در زبان آموزی کودک نقش قابل توجهی ایفا کند. برای برخی از اشیاء که در فرهنگ ذهنی او معادلی ندارند واژه ای بیابد و یا به شکل صحیح افعال را زودتر فراگیرد و یا اینکه آنگونه که دوست داریم صحبت کند چرا که در زبان، شنیدن مقدمه گفتن است.

اکنون بار دیگر این سؤال را مطرح می کنیم که ویژگیهای قصه های خوب کدام است. البته این بار نه تنها اثرات تربیتی مورد نظر ماست بلکه اثرات زبانشناختی نیز مورد توجه است.

ویژگیهای قصه خوب عبارتند از:

۱- قصه برای کودک قابل فهم باشد. زبان قصه زبانی باشد که کودک بدون هیچ مشکلی که او را میل زده کند بفهمد تا از آن لذت ببرد

و در ستیز با طبیعت مایوس نگردد. ۵- قصه باید ارزشهای اخلاقی و انسانی مثل صبر، ایمان، ایثار، رأفت و مهربانی، بندگی پروردگار و نظایر آن را تقویت کند و ضد ارزشها را در نظر کودک بد جلوه دهد.

۶- قصه باید به گونه ای ترتیب یابد تا آداب اجتماعی را به کودک آموزش دهد. به عنوان مثال اگر داستانی در مورد پسری به نام علی تعریف می کنیم به صورت زیر بگوئیم

... علی که پسر خیلی خوبی بود، صبح که از خواب بیدار شد دست و صورتش را که شست آمد به پدر و مادرش سلام کرد و صبح به خیر گفت ...

۷- هنگام گفتن قصه اجازه دهیم هر سؤالی که کودک نمی داند پرسد و از طرفی اجازه دهیم در مورد آنچه که می شنود فکر کند و همه چیز را درست نپذیرد.

۸- گاهگاهی در قصه غلط یا غلطهایی

تربیت کودک

مهرداد منصوری

بگذاریم (چه از نظر پیوستگی مطالب و چه از نظر ساختمان جمله) و از کودک بخواهیم تا این غلط یا غلطها را بیابد تا بدین طریق هوش و دقت او را تقویت نموده او را به فکر کردن واداریم.

منابع:

- ۱- اچسون و جین (۱۳۶۴). روانشناسی زبان. ترجمه و نگارش عبدالخلیل. انتشارات امیرکبیر، تهران
- ۲- باطنی، محمدرضا. (بی تا)، زبان و تفکر، فرهنگ معاصر، تهران
- ۳- هادفیلد، ج. آ. روانشناسی کودک و بالغ. ترجمه مشفق همدانی، انتشارات صفی علیشاه، تهران

4. Steinberg, Danny D. (1991)

Psycholinguistics. longman. Newyork

۲- قصه باید واژه هایی تازه نیز برای کودک به ارمغان بیاورد. کودک مایل است هر چه بیشتر با جهان اطرافش ارتباط برقرار کند و نام هایی برای هر موجود در فرهنگ ذهنی خود داشته باشد بنابراین بودن چند واژه که برای کودک تازگی داشته باشد و در حین قصه سؤال کند و جواب گیرد مفید خواهد بود. البته تعداد این واژه ها نباید آنقدر زیاد باشد که کودک مطلب قصه را از یاد ببرد یا به ادامه داستان رغبتی نشان ندهد.

۳- قصه باید ترس انگیز نباشد. و طبیعت را برای کودک ترسناک جلوه ندهد. تا شجاعت را در کودک نمراند.

۴- قصه ها خصوصاً قصه هایی که احتمال می رود کودک از محیط ترسانده شود به گونه ای طرح ریزی شود که برتری انسان را نشان دهد و انسان به عنوان قهرمان قصه معرفی گردد. تا کودک به ارزش خود پی ببرد

«مامان آب» پس این مرحله با گفتار «تلگرافی» کودک روبرو خواهیم بود. نام این مرحله را به این دلیل تلگرافی نهاده اند که کودک کلماتی که نقش کمتری در مفهوم داشته باشند حذف می کند یعنی درست مثل ما بزرگترها که در تلگراف به منظور برخورد اقتصادی تر کلمات کم اهمیت را حذف می نماییم. باز کودک با وجود اینکه مطالب زیادی در مورد زبانش می داند دست به قیاسهای غلط می زند. مثلاً او که می بیند گذشته «می دوم» «دویدم» می شود و همچنین «می خرم» «خریدم» می باشد با قیاس بر این گذشته «می بزم» را «بزیدم» می گوید که به مرور متوجه این اشتباه می گردد بالاخره کودک در طی این شش سال تمام اشتباهات خود را جبران می کند و در این سن به یک گویشور اصلی تبدیل شده است.

حال که مختصری از نحوه یادگیری زبان در کودکان بیان کردیم. روشن می شود که